

بررسی تطبیقی غنا و خوانندگی در فقه اسلامی با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)

افتخار دانش پور^۱

احمد علیدادی^۲

چکیده: مسئله «غنا و خوانندگی» با توجه به اجمال نصوص وارده، محل بحث و نظر دیدگاه‌های م‌تلف فقه مذاهب اسلامی است؛ برخی مقوم تعاریف خود در خصوص غنا را بر ارکانی چون طرب، لهو و تناسب با مجالس معصیت معرفی نموده و برخی تعاریف را شرح لفظی دانسته و مرجع تشخیص را به عرف واگذار نموده‌اند. بدیهی است با توجه به تشویش در مفهوم غنا، احکام مربوطه نیز مختلف باشند؛ در این بین امام خمینی نیز در سال‌های قبل از انقلاب، در متون ارزشمند فقهی خویش، اولین رکن در تعریف غنا را صدای انسانی می‌داند که فی‌الجمله دارای رقت و زیبایی ذاتی بوده و قابلیت ایجاد طرب برای نوع مردم را دارا باشد و بر این اساس حرمت غنا را ذاتی بر شمرده و موارد استثنا را متوقف بر دلیل دانسته‌اند؛ اما پس از انقلاب با توجه به ابداع تئوری زمان و مکان و اعتقاد ویژه ایشان به تبدل موضوعی احکام، به‌عنوان فقهی نوآندیش و عقل‌گرا موضوعیت فقهی غنا را به دلیل تحول کارکرد که در زمان نزول وحی تنها کاربرد لهوری داشت و موجب غفلت از یاد خدا بود؛ در رساله استفتائات خویش مورد تجدید نظر فقهی قرار داده و مرجع تشخیص در خصوص مطرب بودن غنا را به عرف واگذار نموده‌اند.

این نوشتار ضمن بررسی آرای مختلف فقهی اعم از امامیه و اهل سنت، ادله موافقان و مخالفان و موارد استثنا بر حکم فقهی حرمت غنا و برخی فروع را مورد تامل و نظر قرار داده و با توجه به مجمل بودن تعاریف غنا در نصوص شرعی و تحول کارکردی در موضوعیت فقهی آن، عرف را سزاوارترین میزان در تعیین حکم فقهی غنا می‌داند.

کلیدواژه‌ها: غنا، طرب، لهو، تناسب با مجالس فساد، عرف.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: e.daneshpoor@mazaheb.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: ahmadalidadi69@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۳

پژوهشنامه متین / سال نوزدهم / شماره هفتاد و هفت / زمستان ۱۳۹۶ / صص ۶۴-۴۵

مقدمه

در گذشته موسیقی کارکرد منفی داشته و اغلب در مجالس لهو و لعب مورد استفاده قرار می‌گرفت. در چنین حالتی، به اقتضای کارکرد منفی غالبی که برای موسیقی متصور بود، فقهای امامیه و نیز برخی از فقهای اهل سنت، رویکردی امتناعی به آن داشتند.

با توجه به مدخلیت عنصر زمان و مکان در استنباط احکام فقهی و انعطاف دانش فقه به‌عنوان دانشی شناور، این مهم جلوه می‌نماید که در خصوص حکم فقهی غنا و موسیقی نیز با توجه به تغییرات اساسی در کارآمدی آن به‌ویژه امکان بهره‌مندی مفید از آن در رواج اسلام ناب و اشاعه فرهنگ صحیح دینی و جذب مخاطب حداکثری، مصلحت ایجاب می‌کند که در احکام مربوط به آن نگرش و تحقیق اساسی صورت پذیرد.

برای شناخت و تحلیل دقیق مسئله پرسش‌هایی مطرح می‌شود از جمله:

دیدگاه فقه امامیه و اهل سنت در خصوص حکم غنا و موسیقی چیست؟ مبانی و مستندات این احکام فقهی چیست؟ با توجه به لزوم نگرش به فقه با جنبه‌های حکومتی و با عنایت به این امر که از موسیقی می‌توان در راستای اشاعه ارزش‌های دینی مدد گرفت، آیا می‌توان تغییری در احکام مربوط ایجاد کرد؟ ملاک تشخیص حکم فقهی جدید غنا چیست؟ امام راحل در این خصوص چه دیدگاهی دارند؟

نوشتار حاضر در راستای کاوش پاسخ‌دهی به این پرسش‌ها، نخست به تحلیل دیدگاه‌های مختلف در فقه فریقین (شیعه و سنی) همت گمارده و پس از ارزیابی و ارائه شناخت دقیقی از مفهوم غنا، به مبنای کنونی مشروعیت آن با توجه به کارآمدی مفید امروزی می‌پردازد. پرواضح است که شناخت دقیق حکم فقهی غنا و موسیقی، تأمل در معناشناسی این واژگان را ایجاب می‌کند که نخست بدان پرداخته می‌شود:

مفهوم شناسی

۱. غنا

لغت شناسان، واژه غنا را به صوت، رفع صوت پی‌درپی (فیومی ۱۳۷۸ ج ۲: ۱۲۶)، صدای طرب‌انگیز، ایجاد طرب و صدای آهنگین، با کلام موزون یا بدون آن و آواز (جوهری ۱۴۰۷ ج ۲: ۵۱۶) تعریف کرده‌اند. مشهور فقهای شیعه آن را «مد الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب» (انصاری ۱۴۱۰ ج ۱: ۲۹۱)، شافعی آن را «تحسین الصوت و ترقیقه» (ابن اثیر بی‌تاج ۳: ۳۹۱) و حنابله آن را «تحسین الصوت و الترتم» (جزیری ۱۴۰۶ ج ۲: ۴۳) تعریف کرده‌اند.

صاحب **جوهر** پس از آنکه بسیاری از تعاریف را شرح لفظ دانسته، می گوید:
مقصود از غنا کیفیت خاصی است که شناخت آن به عرف موکول شده و امروزه نزد عموم مردم، حقیقت غنا واضح نیست (نجفی ۱۹۸۱ ج ۲۲: ۴۶).
از منظر شیخ انصاری هر صدایی که دارای کیفیت لهوی بوده و از الحان اهل فسوق و معصیت به حساب آید، غناست (انصاری ۱۴۱۰ ج ۲۲: ۴۶).
قابل توجه است که در شرع مقدس تعریف خاصی درباره غنا نیامده است؛ بنابراین، مرجع شناخت غنا، عرف عام است، نه متخصصین علم موسیقی و کسانی که با قواعد آن آشنایی دارند (وزارت اوقاف کویت ۱۴۱۴ ج ۳۱: ۲۹۴). بر همین اساس، قیود سه گانه «طرب، لهو» که در برخی از تعاریف آمده است باید بررسی شود:

۲. طرب

این واژه را برخی مطلق شوق (فراهیدی ۱۴۱۰: ۲۳۲) و برخی آن را فرح و حزن، خفت و سبکی دانسته‌اند که به دلیل شدت غم یا شادی به انسان دست می‌دهد. گروهی نیز تطرب را به معنی ترجیع، یعنی کشیدن صدا و زیبا کردن آن دانسته‌اند (جوهری ۱۴۰۷ ج ۲: ۲۲۱). واژه خفت نیز که در تعریف طرب آمده، خود دارای مفهوم واضحی نیست، بعضی آن را حالتی شبیه مستی تعریف کرده‌اند که عقل را زایل می‌کند (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۰۱). یا این که حالت نشاط و انبساط روحی است و یا لذت خاصی است که گاهی از سرور یا حزن حاصل می‌شود. قدر متیقن از این کلمات این است که حرمت غنا مخصوص آوازی است که لذت و ابتهاج متناهی در آن باشد به گونه‌ای که شخص را به وجد آورد. ولی چون بسیاری از مصادیقی که عرف، آن را غنا می‌دانند چنین نیستند، شماری از فقها پس از قید اطراب می‌گویند: «یا چیزی است که در عرف، آن را غنا بنامند هر چند طرب آور نباشد» (شهیدثانی ۱۴۱۰ ج ۳: ۲۱۲؛ انصاری ۱۴۱۰ ج ۳: ۱۲۶؛ اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۸: ۵۷؛ بحرانی بی‌تا ج ۱۸: ۱۰۱؛ حسینی عاملی ۱۴۱۹ ج ۱۲: ۱۷۰).

۳. لهو

دخیل بودن قید «لهویت» که در کلمات جماعتی از فقها در تعریف غنا آمده (انصاری ۱۴۱۰ ج ۱: ۲۹۶؛ خویی بی‌تا ج ۱: ۴۸۰) از دو نظر اشکال دارد:
نخست این که چنین قیدی در کلام هیچ‌یک از لغویین ذکر نشده است. دیگر این که مراد از «لهو»، مجمل است؛ زیرا اگر به معنای وسیع آن باشد یعنی کار بی‌فایده یا کاری که انسان را

از امور مهم بازدارد. بدیهی است که این گونه امور نمی‌تواند در تمام مراتب یا مصادیق، حرام باشد و نمی‌توان آن را مقوم غنا قرار داد و اگر مقصود، لهو خاصی است باید خصوصیت آن در تعریف ذکر شود که البته ذکر نشده است (مکارم شیرازی ۱۴۲۵: ۲۶۳).

تعریف غنا و موسیقی از دیدگاه امام خمینی

امام خمینی در کتب مختلف خود، در مورد غنا و احکام آن سخن گفته‌اند. ایشان در *مکاسب محرمة* پس از ذکر اقوال متعدد در تعریف غنا، از قبیل صوت ترجیع مطرب، آنچه در عرف غناست اگرچه مطرب نباشد، صدای لهوی، صدای اهل فسق و گناه و...، به بیان تعریف استاد خود، آیت‌الله محمدرضا اصفهانی (آل‌الشیخ) از غنا می‌پردازند. تعریف ایشان از غنا چنین است: «غنا صدای انسان است که به خاطر تناسب آن با آنچه بین مردم متعارف است، شأنیت ایجاد طرب را دارد و طرب همان حالت سبکی است که بر انسان عارض می‌شود؛ به گونه‌ای که احتمال دارد عقل انسان را زایل کند و عمل شراب را برای مردم انجام دهد» (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۳۰۵-۳۰۳).

همچنین ایشان در *تحریر الوسیله*، در تعریف غنا چنین می‌نگارند: «غنا، تنها زیبا کردن صدا نیست، بلکه عبارت از کشیدن و گرداندن صدا با کیفیت خاصی است که طرب آور و مناسب مجالس لهو و محافل طرب و آلات لهو و ادوات موسیقی باشد» (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱ و ۲: ۳۸۸ م ۱۳). در نگاه امام خمینی اولین رکن در تعریف غنا، صدای انسانی است که فی‌الجمله دارای رقت و زیبایی ذاتی بوده و قابلیت ایجاد طرب برای نوع مردم را داشته باشد (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۰۲). از آنچه تاکنون گذشت روشن شد که در تعریف غنا، باید آن را به عرف موکول کرد همچنان که صاحب *جوهر* (نجفی ۱۹۸۱ ج ۲۲: ۴۶) و شهید ثانی (شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۱۴: ۱۷۹) بیان داشته‌اند.

احکام فقیهان امامیه درباره غنا

از نظر فقهای مکتب اهل بیت (ع) اختلافی در حرمت آن - فی‌الجمله - نیست (انصاری ۱۴۱۰ ج ۱: ۲۸۴) هر چند محدث کاشانی در *وافی* حرمت آن را در صورت همراهی با حرام خارجی مثل نواختن آلات لهو، اختلاط مردان و زنان و کلام باطل، دانسته است (فیض کاشانی ۱۴۰۶ ج ۱۷: ۲۱۹). ابن‌ادریس بر تحریم شنیدن غنا و خواندن آن برای خود، ادعای عدم خلاف کرده است (ابن‌ادریس ۱۴۱۰: ۲۵). محقق اردبیلی (اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۱۲: ۳۳۴)، ابوالصلاح حلبی (۱۴۰۳: ۲۸۱)، شیخ طوسی (۱۳۸۷ ج ۸: ۲۲۳؛ ۱۴۱۵ ج ۶: ۳۰۵) نیز به حرمت آن تصریح کرده‌اند.

دیدگاه امام خمینی در خصوص موسیقی و غنا:

برای تحلیل دیدگاه امام خمینی در مورد حکم حلیت و حرمت موسیقی و غنا و درک عمیق نظریات ایشان در این باب، باید به این نکته توجه داشت که ایشان به‌عنوان یک فقیه در دو فضای متفاوت قبل و بعد از انقلاب به اجتهاد و استنباط احکام شرعی پرداخته‌اند. ایشان پیش از انقلاب از منظر فقه حکومتی و اقتضائات کشورداری با مسئله موسیقی و کارکردهای آن در نظام اسلامی مواجه نمی‌شدند؛ برخلاف دوران بعد از انقلاب که مسئله حکومت و اقتضائات آن مطرح شد. بدیهی است فتوای سابق ایشان در دوران پس از انقلاب و بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی، نمی‌توانست ملاک عمل قرار گیرد و چه‌بسا به انقلاب اسلامی به‌شدت لطمه می‌زد و حتی ممکن بود پیاده شدن احکام اسلام را مورد تهدید قرار دهد. خوشبختانه پس از ورود امام در مسائل حکومتی، ایشان با فراست فقیهانه خویش، لزوم تغییر در برخی از آرای فقهی از جمله غنا و موسیقی را احساس کردند.

با عنایت به مطالب گفته‌شده، می‌توان آرای ایشان را در این باب، به دو بخش تقسیم کرد؛ نظرات و فتاوی‌ای معظم له قبل از انقلاب و آرای ایشان پس از انقلاب و بعد از وارد شدن عمیق در مسائل حکومتی.

الف) بررسی نظریات امام قبل از انقلاب:

عمده نظریات ایشان در باب غنا و موسیقی، در سال‌های قبل از انقلاب و در کتاب‌های *مکاسب محرمة* و *تحریر الوسیله* بیان شده است. *مکاسب محرمة* اثری است اجتهادی در فقه استدلالی، در موضوع انواع کسب‌های حرام و مسائل پیرامون آن که در فاصله سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ قمری (۱۳۴۰-۱۳۳۷) به زبان عربی نگاشته شده است. در این کتاب، بحث‌های ارزشمندی مطرح شده است؛ از جمله در زمینه غنا و موسیقی، ایشان در این کتاب پس از بررسی اقوال گوناگون در زمینه غنا و بحث مفصل و مبسوط در این زمینه، پس از ذکر دلایل حرمت غنا، چنین نتیجه‌گیری می‌کنند: «از مجموع دلایل ذکر شده [برای حرمت غنا] چنین مستفاد می‌شود که حرمت غنا، ذاتی است و [اگر کسی می‌خواهد چیزی را از شمول حرمت غنا استثناء کند] باید به دنبال دلیلی برای آن باشد» (امام خمینی ۱۴۱۵: ج ۱: ۳۲۸).

تحریر الوسیله اثر مهم دیگری است که قبل از انقلاب نگاشته شده و حاوی فتاوی‌ای ایشان به زبان عربی است. امام خمینی این کتاب را در دوران تبعید در ترکیه (۱۳۴۴-۱۳۴۳) نوشته‌اند. ایشان در این کتاب در مسئله ۱۳، مبحث مکاسب و متاجر، در زمینه موسیقی و غنا چنین می‌نگارند: انجام دادن و شنیدن غنا و کسب کردن با آن حرام است؛ و غنا، تنها زیبا کردن صدا

نیست، بلکه عبارت از کشیدن و گرداندن صدا با کیفیت خاصی است که طرب آور و مناسب مجالس لهو و محافل طرب و آلات لهو و ادوات موسیقی باشد؛ و بین استعمال آن در کلام حق - مانند قرائت قرآن و دعا و مرثیه - و غیر آن از شعر یا نثر فرقی نیست، بلکه اگر آن را در چیزی که خداوند متعال به آن اطاعت می‌شود استعمال کند عقابش مضاعف می‌گردد. البته گاهی غنای زنان آوازخوان در عروسی‌ها استثنا شده و آن بعید نیست؛ و احتیاط (واجب) ترک نشود که به زفاف عروس و مجلسی که جلوتر یا بعد از آن برای زفاف گرفته می‌شود اکتفا شود؛ نه هر مجلسی، بلکه احتیاط (مستحب) این است که مطلقاً اجتناب شود (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱ و ۲: ۳۸۸ م ۱۳).

همچنین نظریات ایشان در باب غنا و موسیقی، در سال‌های اولیه انقلاب و قبل از ورود عمیق در حوزه اجرایی و مسائل حکومتی، همان نگاه نظری وار به مسئله است. ایشان سال ۱۳۵۸، در جمع کارکنان سازمان صداوسیما درباره موسیقی می‌گویند:

«موسیقی تضعیف می‌کند روح انسان را. موسیقی اسباب این می‌شود که انسان از استقلال فکری می‌افتد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۱۵۶). همچنین در همان سال، در جمع کارکنان رادیو دریا، موسیقی را منشأ تخدیر افکار دانسته و چنین بیان می‌دارند: «از جمله چیزهایی که باز مغزهای جوان‌ها را مخدّر است و تخدیر می‌کند موسیقی است. موسیقی اسباب این می‌شود که مغز انسان وقتی چند وقت به موسیقی گوش کرد، تبدیل می‌شود به یک مغزی غیر آن [مغز] کسی که جدی باشد. از جدیت، انسان را بیرون می‌کند و متوجه می‌کند به جهاتی دیگر» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۲۰۰).

ب) بررسی نظریات امام خمینی بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران:

پس از انقلاب و با حاکم شدن نظام جمهوری اسلامی و پس از ورود عمیق امام در مسائل حکومتی، موسیقی به عنوان یک موضوع فقهی، در جامعه اسلامی تحول کارکردی پیدا کرد. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که در مورد غنا و موسیقی در گذشته؛ یعنی در زمان نزول آیات و صدور روایات، اساساً تصویری از این نوع مفاهیم وجود نداشت؛ مگر از آن غنا که صرفاً کاربرد لهوی داشت و خواننده و شنونده را از مبدأ و معاد به‌طور کلی از یاد خداوند بی‌خبر می‌ساخت. این مفهوم کلی تنها به این نوع از صدا انصراف داشت و نوع دیگر از آن را شامل نمی‌شد. فقها نیز با توجه به همین مسئله، به بحث‌های نظری پرداخته و فتوا صادر می‌کردند؛ اما امروزه و در سایه حکومت اسلامی، موسیقی، مجسمه‌سازی، نقاشی و غیره، هر کدام به‌نوعی نیاز به تبیین دارند و می‌توان گفت: این نحو از تبیین معانی، قطعاً یا حداقل احتمالاً، مصداق عناوین محرّمه نیستند و قاعده کلی اقتضا دارد حلال باشند (گرگی ۱۴۲۱: ۳۰۲).

با توجه به همین مطالب است که می‌بینیم امام خمینی به‌عنوان فقیهی عقل‌گرا و نواندیش، پس از ورود در حوزه‌ی اجرایی و تفکر و اندیشه در روش عملی کردن و پیاده کردن احکام اسلام در جامعه، لزوم تغییر در برخی از آرای فقهی، از جمله غنا و موسیقی را احساس کردند. نظریاتی که امام خمینی، پس از انقلاب و پس از ورود عمیق در مسائل حکومتی، در مورد موسیقی بیان داشته‌اند، بیشتر در *رسالة استفتائات* و *توضیح المسائل*، همچنین در *صحیفه امام* و گاهی در گزارش‌هایی است که برخی از نزدیکان و خویشاوندان ایشان در این مورد بیان داشته‌اند. از مطالعه *رسالة استفتائات* امام خمینی، که مجموعه‌ای از فتاوی‌ای ایشان در پاسخ به سؤالات شرعی مردم در ابواب مختلف فقه و به‌خصوص در مسائل مستحدثه است و در سال‌های پس از انقلاب به چاپ رسیده، آشکار می‌شود که ایشان در پاسخ به سؤالات مختلفی که در مورد موسیقی و غنا و همچنین خوانندگی از ایشان به‌عمل آمده، یک قاعده کلی را بیان فرموده‌اند که «شنیدن و نواختن موسیقی مطرب حرام است و صداهای مشکوک مانع ندارد و خرید و فروش آلات مختص به لهو، جایز نیست و در آلات مشترک اشکال ندارد و مرجع تشخیص عرف است» (امام خمینی ۱۴۲۲ ج ۲: ۱۸-۱۱). این در حالی است که نظرات ایشان در زمینه موسیقی، در فضای قبل از انقلاب، همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، به‌طور کلی متفاوت از این آراست.

احکام فقیهان اهل سنت درباره غنا

در نگاه فقهای اهل سنت، مسئله مورد اختلاف است، ابن حجر هیثمی اختلاف درباره حکم آن را قوی دانسته (هیثمی ۱۹۷۷: ۶۰) و از برخی نقل کرده که اصحاب پیامبر (ص) و تابعین، غنا را جایز می‌دانستند، اهل مدینه آن را پذیرفته و عده‌ای از صحابه و جمعی از تابعین ائمه مذاهب اربعه و جمعی از فقهای این مذاهب به غنا می‌پرداختند (مختاری و صادقی ۱۳۸۷ ج ۳: ۶۵). البته بسیاری از این نسبت‌ها واقعیت ندارد.

از ابوحنیفه، برخی حرمت را و برخی دیگر کراهت را نقل کرده‌اند (هیثمی ۱۹۷۷: ۶۱-۶۰) و عده‌ای از علمای حنفی نیز به حرمت آن تصریح کرده، شهادت زن و مرد خواننده را جایز ندانسته‌اند (حصفکی بی تا ج ۵: ۳۴۸). برخی دیگر از فقهای حنفی آن را حلال شمرده‌اند مگر این که با حرامی آمیخته شود (جزیری ۱۴۰۶ ج ۲: ۷۸). جزیری، غنا را به ذاته حلال و حرمت آن را به دلیل امور خارجی دانسته است (جزیری ۱۴۰۶ ج ۲: ۷۶).

از مالک، نیز در مورد غنا دو فتوا روایت شده است، برخی حرمت (آلوسی بی تا ج ۲۱: ۶۹؛ ابن خلدون بی تا ۳۷۰) و برخی دیگر اباحه یا کراهت را به او نسبت داده‌اند (هیثمی ۱۹۷۷: ۶۲؛

زحیلی ۱۴۰۹ ج ۴: ۲۶۶۴).

شافعیه غنا را در صورتی که بدون ابراز طرب باشد، حلال دانسته‌اند (زحیلی ۱۴۰۹ ج ۴: ۲۶۶۴). غزالی نیز در *احیاء العلوم* می‌گوید: در فقه شافعی غنا به‌هیچ‌وجه حرام نیست و شافعی آن را به‌صراحت بیان کرده است (غزالی بی‌تا ج ۲: ۲۵۰). باین‌حال، عده‌ای از علمای شافعی مانند رافعی قزوینی، نووی شافعی (هیشمی ۱۹۷۷: ۶۱)، ابن قیم جوزی (قرطبی ۱۴۰۵ ج ۱۴: ۳۵۵) فاضل مناوی و زرکشی، غنا را حرام دانسته‌اند (آلوسی بی‌تا ج ۲۱: ۷۴).
حنابله نیز در حرمت غنا اختلاف دارند. ابوبکر خلیل، عبدالعزیز و سعد بن ابراهیم آن را مباح دانسته‌اند (ابن قدامه بی‌تا ج ۱۲: ۴۱)، جزیری اباحه آن را به همه حنابله نسبت داده است، عده‌ای دیگر آن را حرام شمرده (ابن قدامه بی‌تا ج ۱۲: ۴۲) و به خود احمد بن حنبل نیز نسبت داده‌اند. ابن حجر هیشمی اقوال اهل سنت را به ده قول رسانده است.

به نظر می‌رسد مذهب غالب در نزد اهل سنت، اباحه یا کراهت باشد. شوکانی می‌نویسد: غزالی در برخی تألیفات خود، اجماع بر جواز غنا بدون ابزار را نقل کرده (شوکانی بی‌تا ج ۸: ۱۱۴)، دیگری اجماع صحابه و تابعین را بر جواز حکایت می‌کند (شوکانی بی‌تا ج ۸: ۱۱۴). ابن قتیبه می‌گوید: اجماع اهل حرمین بر جواز غناست (شوکانی بی‌تا ج ۸: ۱۱۵). ماوردی گوید: اهل حجاز در برترین روزهای سال که در آن دستور عبادت و ذکر داده شد، غنا را تجویز می‌کردند! بلکه برخی آن را مستحب دانسته و معتقد بودند که دل را رقیق و حزن و شوق به‌سوی خداوند را تحریک می‌کند! عده‌ای از صحابه عملاً آن را گوش می‌دادند (شوکانی بی‌تا ج ۸: ۱۱۵) در مقابل بعضی از اهل سنت گفته‌اند: تغنی در همه ادیان حرام بوده است (آلوسی بی‌تا ج ۲۱: ۹۳) و برخی دیگر می‌گویند: هر که به قاریان زمان ما که قرآن را با غنا می‌خوانند، هنگام قرائت، «احسنت» بگوید کافر شده است (آلوسی بی‌تا ج ۲۱: ۹۳). در مجموع، اقوال آن‌ها بسیار متفاوت و گاه متناقض است.

ادله قائلین به حرمت غنا:

قائلین به حرمت غنا به دلایلی تمسک کرده‌اند که خلاصه آن چنین است:

۱. اجماع:

محقق نراقی گوید: «دلیل حرمت غنا اجماع قطعی است بلکه حرمت آن از ضروریات دین است» (نراقی ۱۴۱۵ ج ۱۴: ۱۲۶).

۲. آیات قرآن:

برای حرمت غنا به آیاتی تمسک شده است:

آیه نخست: «برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند و [راه خدا] را به ریشخند گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود» (لقمان: ۶).

ممکن است تصور شود در این آیه سخن از اشتراء است که بر خواندن غنا منطبق نیست، عنوان «لهو الحدیث» نیز ظهور در لهویت با مضمون دارد نه آهنگ لهوی (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۳۱۳). همچنین با توجه به تعلیل آیه به «لیضل» فهمیده می شود لهو الحدیثی حرام است که به قصد گمراه کردن دیگران باشد نه هر غنایی. ولی باید توجه داشت که «اشتراء»، عرفاً خصوصیتی ندارد بلکه به دلیل مناسب با شأن نزول آیه ذکر شده است؛ زیرا این آیه در مورد نضر بن حرث نازل شده که با سفر به ایران و خریدن داستان‌های آن‌ها و بازگو کردنشان برای قریش، مردم را از شنیدن قرآن بازمی داشت (طبرسی ۱۴۱۵ ج ۸: ۸۳؛ آلوسی بی تاج ج ۲۱: ۹۲). در شأن نزول دیگری از ابن عباس آمده است: این آیه در مورد مردی نازل شده که جاریه‌ای خریده بود تا با او غنا بخواند (طبرسی ۱۴۱۵ ج ۸: ۸۳) و نیز گفته شده: آیه در مورد ابن خطل نازل شده که جاریه‌ای خریده بود که با غنا سب می کرد (آلوسی بی تاج ج ۲۱: ۹۲). همچنین آیه مطلق است لذا شامل هر کلامی است که افراد را از راه خداوند بازدارد خواه با مضمون خود بازدارد یا با آهنگ؛ زیرا کلام لهوی، اعم است از لهو در مضمون یا لهو در کیفیت آن؛ بنابراین، ظهوری در اختصاص به لهو در مضمون ندارد. لام در «لیضل» نیز، لام عاقبت و نتیجه است. معنایش این است: هر عملی که نتیجه‌اش اضلال مردم باشد حرام است خواه با قصد اضلال باشد یا نباشد. در این گونه موارد، قصد اضلال خصوصیتی ندارد و مطلب نیز ویژه مسئله غنا نیست.

در روایات زیادی آیه لهو الحدیث به غنا تفسیر شده است از جمله امام صادق (ع) می فرماید: «در هر مجلس که در آن باشد خداوند متعال به اهل آن نظر نخواهد نمود، خداوند عز و جل در این رابطه می فرماید: و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرنند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند.» همچنین از عایشه و ابوامامه از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که فرمود: «همانا خداوند کنیز آوازه‌خوان و فروش و ثمن آن و یاددادن و گوش دادن به آن را حرام کرده است. سپس حضرت آیه مبارکه «و من الناس من یشتري لهو الحدیث» را تلاوت نمود» (آلوسی بی تاج ج ۲۱: ۹۱).^۱

۱. نزدیک به همین موضوع را احمد و ترمذی و ابن ماجه و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و طبرانی از ابوامامه روایت کرده‌اند.

آلوسی، از دانشمندان اهل سنت، می‌گوید: «این آیه در نزد اکثر علما با صدای رسا غنا را مذمت می‌کند» (آلوسی بی تا ج ۲۱: ۹۱). عبدالله بن مسعود سوگند یاد می‌کرد که مقصود از لهُوَالْحَدِيثُ در آیه مبارکه، غناست (آلوسی بی تا ج ۲۱: ۹۱). عده‌ای از صحابه و تابعین، مثل ابن عباس و جابر بن عبدالله و عبدالله بن عمرو و مجاهد و قتاده، آیه را به غنا تفسیر کرده‌اند (ر.ک: طبری ۱۴۱۵ ج ۲۱: ۲۳۲؛ قرطبی ۱۴۰۵ ج ۱۴: ۵۱).

آیه دوم: «پس از پلیدی بتها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید» (حج: ۳۰). دلالت این آیه بر حرمت غنا متوقف بر اموری است که عبارتند از:

الف) واژه زور به معنی غنا یا مطلق باطل باشد.

ب) غنا از افراد باطل باشد.

ج) هر باطلی حرام باشد.

د) غنا از مقوله قول و کلام باشد نه صوت و کیفیت.

ه) در صورت دوم، قول زور شامل کیفیت باطل هم بشود.

ولی اثبات این امور آسان نیست؛ زیرا واژه زور به معانی دیگری چون کذب و شهادت باطل (طبرسی ۱۴۱۵ ج ۷: ۲۸۳) نیز آمده است و عرفاً هم غنا از مصادیق باطل شمرده نمی‌شود بلکه گروهی آن را غذای روح دانسته و برای آن فوایدی قائل شده‌اند و کسی هم ملتزم به حرمت مطلق لهُو نیست؛ بنابراین نمی‌توان با این آیه حرمت غنا را ثابت کرد. علاوه بر این که «قول الزور» ظهور در بطلان مضمون کلام دارد نه کیفیت صوت و لحن آن. البته در روایات متعددی از اهل بیت^(ع)، قول الزور به غنا تفسیر شده است، مثل روایت زید شحام (حرعاملی ۱۴۱۲ ج ۱۲: ۲۳۵ باب ۱۰۲، ما یکتسب به، ح ۱) و مرسله ابن ابی عمیر (حرعاملی ۱۴۱۲ ج ۱۲: ۲۳۷ باب ۱۰۲، ما یکتسب به، ح ۳) و صحیح هاشم (حرعاملی ۱۴۱۲ ج ۱۲: ۲۳۰ باب ۹۹، ح ۲۶) و روایت عبدالاعلی (حرعاملی ۱۴۱۲ ج ۱۲: ۲۲۹، باب ۹۹، ح ۲۴). در صحیح هاشم آمده است:

«از امام صادق^(ع) درباره این آیه پرسیدم، امام^(ع) فرمود: مراد از «الرجس من الأوثان» شطرنج و مراد از «قول الزور» غناست» (حرعاملی ۱۴۱۲ ج ۱۲: ۲۲۹، باب ۹۹، ح ۲۶).

هرچند دلالت این روایت اجمالاً، بر حرمت غنا روشن است ولی تنها شامل مصادیقی از غناست که دارای مضمون باطلی باشند؛ زیرا چنان که گذشت، قول زور به معنای قول باطل است. آیه سوم: «و کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند؛ و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری

می‌گذرند^۱» (فرقان: ۷۲).

برخی با استناد به این آیه، با بیانی که در معنی «زور» گذشت، به حرمت غنا حکم کرده‌اند. ولی از آنچه در آیه «لَهُو الْحَدِيثُ» بیان شد، به دست می‌آید که استدلال به این آیه به تنهایی برای حرمت مطلق غنا تمام نیست. سیاق آیه هم ظهور در حرمت ندارد؛ زیرا این آیات در صدد مدح عباد الرحمن و بیان صفات کمالی آنهاست و استفاده حکم الزامی از آن مشکل است. گذشته از این‌ها جمله «لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» ممکن است به معنی شهادت ندادن به باطل باشد نه حضور نیافتن در محفل باطل. آری، اگر به معنی عدم حضور در محفل غنا باشد، حرمت آن از ملازمه میان حرمت حضور در محفل غنا با حرمت نفس غنا استفاده می‌شود. البته برابر صحیحه ابوالصباح کنانی، امام صادق^(ع) مورد آیه را غنا دانسته است (حرعاملی ۱۴۱۲ ج ۱۲: ۲۲۶، باب ۹۹، ح ۲۵). ولی از آنجا که جمله خبریه «لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» دلالت بر مرجوحیت دارد نه حرمت، این آیه مبارکه حتی به‌ضمیمه روایت مذکور نیز دلالت بر حرمت ندارد.

۳. روایات

روایات بسیاری از اهل بیت^(ع) در حرمت غنا وارد شده است، از جمله صحیحه ابراهیم بن ابی‌البلاد که از امام کاظم^(ع) پرسید: مردی از دوستانانت کنیزان مغنیه دارد که بهای آنها چهارده هزار دینار است و یک‌سوم آن را به شما تقدیم کرده است. امام^(ع) فرمود: «لا حاجة لی فیها، إن ثمن الكلب و المغنیه سحت؛ مرا به آن نیازی نیست؛ زیرا بهای سگ و زن مغنیه سحت است» (حرعاملی ۱۴۱۲ ج ۱۲: ۸۷، باب ۱۶، ح ۴). در روایت دیگری عبد‌الأعلی گوید: از امام صادق^(ع) در مورد غنا پرسیدم و گفتم: اینان می‌پندارند رسول‌الله^(ص) اجازه فرموده که به آواز خوانده شود: «آمدیم نزد شما، آمدیم نزد شما، خوش آمد بگویند به ما خوش آمد بگویند تا ما نیز به شما خوش آمد بگویند». حضرت فرمود: آنها دروغ می‌گویند، چرا که خداوند می‌فرماید:

«و ما آسمان و زمین و آنچه را که بین زمین و آسمان است به بازیچه نیافریدیم. و اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، آن را از نزد خویش می‌گرفتیم، چنانچه می‌خواستیم بازیگر باشیم بلکه ما همیشه حق را بر باطل غالب و فیروز می‌گردانیم تا باطل را محو و نابود سازد و باطل بی‌درنگ نابود می‌شود و وای بر شما که خدا را به وصف کار باطل و بازیچه متّصف می‌گردانید» (انبیاء: ۱۸-۱۶؛ حرعاملی ۱۴۱۲ ج ۱۲: ۲۲۸، باب ۹۹، ح ۱۵).

شاید وجه استناد به آیه مبارکه در حدیث شریف این باشد که خداوند متعال وقتی لهو و

۱. «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا».

لعب را برای خود نمی‌پسندد و در راه نابودی آن اقدام می‌کند، هرگز آن را برای پیامبرش روا نمی‌شمارد. روایات فراوان دیگری نیز در کتب معتبر حدیثی شیعه ذکر شده است که در مباحث آینده به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.^۱

در منابع اهل سنت نیز روایات متعددی وارد شده است که به روشنی دلالت بر حرمت غنا می‌کند:

ابو امامه از رسول الله (ص) روایت می‌کند که فرمود: «کنیزان آوازه‌خوان را نفروشید و نخرید و آن‌ها را یاد ندهید، در تجارت آن‌ها خیری نیست و ثمن آن حرام است.» در ادامه حدیث آمده است: در مثل چنین موردی آیه مبارکه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...» نازل شده است (ابن حنبل بی تا ج ۶: ۳۳۵؛ ترمذی ۱۴۲۴ ج ۳: ۵۷۹؛ ابن ماجه قزوینی ۱۴۱۸ ج ۲: ۷۳۳؛ بیهقی ۱۳۵۵ ج ۶: ۱۴؛ طبری ۱۴۱۵ ج ۱۱: ۶۰؛ قرطبی ۱۴۰۵ ج ۱۴: ۳۶؛ جوزی بی تا: ۲۳۲؛ حصفکی بی تا ج ۶: ۵۰۴؛ شوکانی بی تا ج ۴: ۲۳۶؛ ج ۸: ۱۱۲؛ آلوسی بی تا ج ۲۱: ۶۸؛ امینی ۱۳۶۶ ج ۸: ۱۰۰).

همچنین از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «هیچ کس صدایی به غنا بلند نمی‌کند مگر این که خداوند دو شیطان نزد او می‌فرستد تا روی دوش‌های او نشسته و (از شدت شادی) تا پایان غنا با پاشنه پا بر سینه‌اش می‌زنند» (قرطبی ۱۴۰۵ ج ۱۴: ۳۷؛ زمخشری ۱۴۰۷ ج ۳: ۴۹۰؛ جوزی بی تا: ۲۳۲؛ بغدادی ۱۴۲۵ ج ۳: ۴۳۸؛ نسفی بی تا ج ۳: ۲۷۸؛ حصفکی بی تا ج ۶: ۲۲۸؛ امینی ۱۳۶۶ ج ۸: ۱۰۳).

در روایتی دیگر صفوان بن امیه نقل می‌کند: عمرو بن قره - یا مره - نزد پیامبر (ص) آمد و از حضرت اجازه خواست تا کار خود را که زدن دف و غنا بود ادامه دهد، بدون این که مرتکب عمل ناهنجاری شود و گفت که کسب او از این راه است. حضرت فرمود: «اجازه نمی‌دهم، دروغ می‌گویی ای دشمن خدا، خداوند پاکیزه و حلال را روزی تو کرده ولی تو حرام را به جای حلال انتخاب کرده‌ای» (ابن ماجه قزوینی ۱۴۱۸ ج ۲: ۸۷۱؛ طبرانی ۱۴۰۵ ج ۴: ۳۹؛ آلوسی بی تا ج ۱: ۱۱۷؛ جوزی بی تا ۲۳۴؛ ابن اثیر بی تا ج ۴: ۱۲۶؛ حافظ مزنی ۱۴۰۶ ج ۴: ۱۵۸؛ ابن حجر عسقلانی ۱۴۶۶ ج ۴: ۵۵۶).

ادله قائلین به جواز غنا:

با این که فقهای امامیه، اجمالاً، بر حرمت غنا اتفاق نظر دارند، فقهای اهل سنت - چنان که گذشت - در این مسئله اختلاف زیادی دارند، تا جایی که برخی آن را در مواردی مستحب دانسته‌اند (آلوسی بی تا ج ۲۱: ۹۵). غزالی آن را اگر در جهت حب الله یا هنگام سستی و گرفتگی قلب باشد مستحب دانسته است (آلوسی بی تا ج ۲۱: ۹۷؛ شوکانی بی تا ج ۸: ۱۱۵).

۱. از جمله حرعاملی که در ج ۱۲، باب ۹۹، ۳۲ روایت از کتب معتبره ذکر کرده است.

عمده دلیل قائلین به جواز، دو امر است:

۱. ضعف سند روایات تحریم، به گونه‌ای که ابن حزم گوید: «هیچ روایتی درباره غنا صحیح نیست و همه روایات آن ضعیف است» (آلوسی بی تا ج ۸: ۱۱۳). ابوبکر بن عربی، غزالی و ابن نحوی نیز احادیث مذکور را صحیح نمی‌دانند (آلوسی بی تا ج ۸: ۱۱۷). البته بعضی از فقهای اهل سنت در پاسخ گفته‌اند: مجموع احادیث ناهیه می‌تواند دلیل بر تحریم باشد به‌ویژه که برخی از آن‌ها حدیث شمرده شده، مانند احادیث نهی از فروش زنان و مردان آوازه‌خوان که با سندهای زیادی روایت شده است (آلوسی بی تا ج ۸: ۱۱۷).

۲. روایات جواز که عمدتاً از عایشه نقل شده و حکایت از خواندن غنا نزد پیامبر اکرم (ص) و تقریر و تأیید ایشان دارد. از جمله:

الف) وی می‌گوید: پیامبر (ص) نزد من آمد در حالی که دو دختر با اشعاری مربوط به نبرد بعثت، بعثت جنگی است سخت میان اوس و خزرج که قبل از اسلام واقع شده بود (ابن حجر عسقلانی ۱۴۶۶ ج ۲: ۵۶۴)، برایم آوازه‌خوانی می‌کردند. حضرت در بستر خویش رفت و صورت خود را برگرداند، در این هنگام ابوبکر آمد و مرا نهی کرده، گفت: صدای شیطان نزد رسول‌الله! پیامبر (ص) به او فرمود: رهائش کن، من از این فرصت استفاده کرده، به آن دو دختر اشاره کردم و آن دو بیرون رفتند (بخاری ۱۴۰۱ ج ۲: ۱۱۵ کتاب‌الدین، باب ۲، ح ۴۹۴؛ نیشابوری بی تا ج ۳: ۲۵۶ صلاة العیدین، ح ۴۸۹۲).

ب) ابن عباس گوید: عایشه عروسی از انصار را به خانه شوهر برد، پیامبر از او پرسید: «آیا کسی را همراهش فرستادید تا آوازه‌خوانی کند؟» وی گفت: نه حضرت فرمود: «در میان انصار، آوازه‌خوانی مرسوم است، ای کاش با عروس کسی را می‌فرستادید تا این شعر را بخواند: آتیناکم آتیناکم فحیانا و حیاکم» (ابن ماجه قزوینی ۱۴۱۸ باب ۲۱، الغنا و دف، ح ۱۹۰۰). روایات دیگری نیز به همین مضمون در جوامع روایی اهل سنت نقل شده است (بخاری ۱۴۰۱ ج ۷، کتاب النکاح، باب ضرب الدف فی النکاح، ح ۴۸۵۲، کتاب الفضائل ذیل باب شهود الملائکه بدرأح، ح ۳۷۷۹).

در پاسخ به این روایات باید گفت:

اولاً بسیاری از این روایات به این دلیل که حکایت از برگزاری مجلس لهو و غنا در محضر رسول‌الله (ص) می‌کند قابل‌پذیرش نیست؛ زیرا احترام و مقام والای آن حضرت و محفل روحانی و الهی ایشان، هرگز اجازه لهو و لعب را در مقابل ایشان، آن‌هم به وسیله خواننده زن نمی‌دهد. غنا حتی اگر جایز هم باشد، تردیدی در بیهودگی و مرجوحیت آن به‌ویژه در حضور حضرت، نیست. ثانیاً غنا - چنان که می‌دانیم - مفهوم وسیعی دارد که هر صدای خوب را شامل می‌شود و ممکن است لهوی

و مناسب مجالس فساد نباشد. ثالثاً این روایات - بر فرض حجیت - در مورد غنای در مناسبت‌های خاصی است که الغاء خصوصیت یا مقایسه آن با دیگر ایام، مشکل است. برخی از این روایات مربوط به ایام عید و تعدادی مربوط به جشن عروسی است و شماری نیز مربوط به جشن ورود پیامبر اکرم (ص) به مدینه است (ابن حجر عسقلانی ۱۴۶۶ ج ۷: ۲۰۴). علاوه بر این که در برخی نقل‌ها، واژه غنا نیامده است (ابن کثیر ۱۳۹۶ ج ۲: ۲۷۴) روایت ابن عباس و غنای جاریه انصار، از منظر سند بسیار ضعیف است؛ زیرا در سند آن ابوایس عبدالله بن عبدالله بن اویس حضور دارد که احمد بن حنبل و یحیی بن حین وی را تضعیف کرده‌اند (ابن جوزی بی‌تا ج ۳: ۱۱۶). همچنین حسین بن عبدالله که علی بن مدین و نسائی او را متروک الحدیث دانسته‌اند (فتنی بی‌تا: ۱۹۷). رابعاً - در فرض تعمیم - این روایات با روایاتی که به طور مطلق بر تحریم غنا دلالت می‌کند - که بخشی از آن‌ها گذشت - معارض است و هیچ دلیلی بر ترجیح این روایات، با مشکلاتی که دارد، بر روایات تحریم نیست.

غنا و موسیقی از مهم‌ترین مقولات عرصه فرهنگ بشمار می‌رود. در گذشته اغلب موسیقی کارکرد منفی داشته و اغلب در مجالس لهو و لعب مورد استفاده قرار می‌گرفت. در چنین حالتی، به اقتضای کارکرد منفی غالبی که برای موسیقی متصور بود، فقهای امامیه و نیز برخی از فقهای اهل سنت، رویکردی امتناعی به آن داشتند؛ اما در دنیای امروز، موسیقی در کنار کارکرد منفی و مفسده آمیزش، کارکردهای مفیدی نیز به دست آورده است؛ به طوری که نقش عمده‌ای را در فرهنگ و سیاست‌گذاری‌های آن ایفا می‌کند، لذا نمی‌توان به دیدگاه فقهی مرسوم گذشتگان درباره آن ملتزم شد. امام خمینی نیز در فضای قبل از انقلاب که فارغ از جنبه‌های فقه حکومتی به مسئله می‌نگریستند، به مانند گذشتگان، مبحث مذکور را مورد مطالعه قرار می‌دادند؛ اما پس از انقلاب اسلامی و مواجه شدن با چالش‌های فضای جدید، با فراست فقیهانه خویش، لزوم تغییر در برخی از آرای خود از جمله مسئله غنا و موسیقی را احساس کردند. لذا دیدگاه ایشان به موسیقی پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی و لزوم نگرش به فقه با جنبه حکومتی، با عنایت به این امر که از موسیقی می‌توان در راستای اشاعه ارزش‌های دینی نیز مدد گرفت، دستخوش تغییر اساسی شد. تحول دیدگاه امام، فرد متأمل را به خوبی به این امر رهنمون می‌کند که بسیاری از احکام متصف به عناوین ذاتی نبوده، دایر مدار مصالح و مفاسد موجود در تعلق آن‌هاست؛ بنابراین، اگر فقهی حاذق با تظنن به شرایط جدید، هوشمندانه پا به عرصه اجتهاد بگذارد و حکومت اسلامی را از اهم فرایض دانسته و به ضرورت‌های آن التفات یابد، باید در صدور حکم، مصلحت جامعه اسلامی را لحاظ کرده و با نگرشی همه‌جانبه به افتا مبادرت ورزد. نظر مختار در حیطه حکم فقهی غنا، بر اساس همان فرمایش امام خمینی، «عرف» است، بدین صورت

که در همه جا غنا مطلقاً حرام نیست.

موارد استثنای حرمت غنا و آرای مختلف فقها:

۱. غنا در عروسی

مشهور میان فقهای امامیه، جواز غنا در عروسی است مشروط به این که با حرام دیگری مثل سخن باطل و نواختن آلات موسیقی حرام و اختلاط زن و مرد، همراه نباشد (انصاری ۱۴۱۰ ج ۱: ۳۱۴-۳۱۳). مهم ترین دلیل فقها در این مسئله، صحیحۀ ابا بصیر از امام صادق^(ع) است که فرمود: «مزد زن آوازه خوانی که عروس را به خانه شوهر می برد اشکالی ندارد. او آن زنی نیست که مردان بر او داخل می شوند» (حرعاملی ۱۴۱۲ ج ۱۲: ۸۴ باب ۱۵ ح ۳).

این روایت از نظر سند تام است ولی شیخ انصاری آن را به دلیل ابوبصیر، غیر معتبر دانسته است. در حالی که مراد از ابوبصیر، یا لیث بن بختری است که از ثقات است (خویی ۱۴۰۳ ج ۱: ۱۴۹) یا یحیی بن ابی القاسم اسدی که از اصحاب اجماع و ثقه است (خویی ۱۴۰۳ ج ۲: ۷۴)، البته شیخ انصاری خود در ادامه می گوید: ابوبصیر خالی از وثوق نیست (انصاری ۱۴۱۰ ج ۱: ۳۱۴). از نظر دلالت نیز این روایت تام است؛ زیرا حلیت اجر مذکور، عرفاً با حلال بودن آن عمل (غنا در عرائس) ملازمه دارد؛ اما این شبهه که حرمت غنا با ادله متواتره ثابت شده و برخی از این ادله قابل تخصیص نیست و نمی شود آن ادله را با یک روایت که امکان خدشه در سند و دلالتش هست، تخصیص زد (حسینی عاملی ۱۴۱۹ ج ۴: ۵۴؛ نجفی ۱۹۸۱ ج ۲۲: ۴۹). قابل مناقشه است، بزرگانی مثل صاحب **جواهر** و امام خمینی، تخصیص را در این مورد می پذیرند (نجفی ۱۹۸۱ ج ۲۲: ۵۰). امام خمینی می گوید: ادله حرمت غنا قابل تقیید است و صرف انطباق عنوان باطل و زور، مانع تقیید نیست به ویژه در زفاف عروس که با این امر (انطباق عنوان باطل و زور) تناسب دارد و نحوه بیان در ادله حرمت غنا، شدیدتر از نحوه بیان در ادله حرمت ربا نیست، با این که ادله ربا به مواردی مثل ربا میان پدر و فرزند و زن و شوهر و دیگر موارد، تخصیص خورده است و تلازمی میان غنا با ورود به محرمات و فسق و فجور نیست بلکه در مجالس زن ها این امر، جز در موارد اندک، اتفاق نمی افتد و اگر در موردی غنا سبب حرام شد محکوم به جواز نیست؛ زیرا دلیل جواز از این نظر اطلاق ندارد (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۳۵۱).

مشهور فقهای اهل سنت نیز غنا در عروسی را با استناد به روایات متعددی جایز دانسته اند که به دو مورد اشاره می شود:

۱. محمد بن حاطب می گوید: رسول الله^(ص) فرمود: فرق میان حلال و حرام، صدای لهُو و غنا

در عروسی است. (سنائی ۱۳۴۸ ج: ۳، ۳۳۲، ش ۵۵۶۵).

۲. عروه گوید: عایشه در زفاف زنی از انصار شرکت کرد. پیامبر^(ص) فرمود: ای عایشه! آیا با شما لهوی نبود؟ انصار از لهو خوششان می‌آید (بخاری ۱۴۰۱ ج: ۵، ۷۸۴ ح ۴۸۶۷)؛ و در نقل دیگری آمده است که آن زن از فامیل عایشه بود و پیامبر^(ص) به عایشه فرمود: چرا با او کسی را نفرستادید تا بگوید: «آتینا کم آتینا کم فحینا و حیا کم...» (بیهقی ۱۳۵۵ ج: ۳، ۳۳۲ ح ۵۵۶۷).
گفتنی است که تفاوت روایات اهل سنت با روایات اهل بیت^(ع) در این مسئله این است که از روایات اهل بیت^(ع) (حرعاملی ۱۴۱۲ ج: ۱۲، ۲۳۸ ح ۳) تنها جواز غنا در عروسی بدون حضور مردان، استفاده می‌شود؛ اما مستفاد از عموم روایات اهل سنت، جواز غنا در عروسی حتی با حضور مردان اجنبی در مقابل دختران آوازه‌خوان است (بیهقی ۱۳۵۵ ج: ۳، ۳۳۲) که جای تأمل بسیاری دارد و از آموزه‌های اسلامی بسیار دور است.

۲. غنا در ایام شادی

برخی از فقها غنا را در ایام شادی مثل عیدهای مذهبی، جشن تولد، ختان و مانند آن جایز شمرده‌اند؛ هر چند احتیاط را در عدم آن دانسته‌اند (مکارم شیرازی ۱۴۲۵: ۳۳۳). دلیل این مسئله، روایت علی بن جعفر است که از برادرش - موسی بن جعفر^(ع) - از غنا در عید فطر، قربان و شادی پرسید. امام^(ع) فرمود: «اشکالی ندارد مادامی که به وسیله آن گناه نشود» (حرعاملی ۱۴۱۲ ج: ۱۲، ۸۵). ولی با توجه به این که این روایت دارای دو نسخه‌بدل دیگر (ما لم یعص به، و ما لم یزمر) است، متن آن مضطرب بوده و چون احتمال تعدد روایات نیست و قدر جامع هم میان مفاهیم مذکور به دلیل اجمال نسخه «ما لم یؤمر به» تصور نمی‌شود، روایت قابل استناد نخواهد بود و نمی‌تواند موجب تقیید مطلقات شود. چنان که امام خمینی می‌گوید: ظاهراً کسی به این استثناء ملتزم نشده بلکه حتی کسی احتمال آن را هم نداده است، علاوه بر این که بعید است برای دو عید شریفی که برای طاعت خداوند و نماز و انقطاع به اوست چنین استثنائی باشد (امام خمینی ۱۴۱۵ ج: ۱، ۳۲۹ و ۳۳۰). امام رضا^(ع) روز عید فطر را روز حمد و تقدیس الهی و روز رغبت و تضرع نامید (حرعاملی ۱۴۱۲ ج: ۱۲، ۸۵ ح ۱۴).

در منابع روایی اهل سنت، روایات بسیاری بر جواز غنا در ایام عید و شادی دلالت می‌کند از جمله: عایشه نقل می‌کند که دو دختر نزد من آوازه‌خوانی می‌کردند. حضرت رسول^(ص) نزد من آمد و به بستر رفت و صورت خود را برگرداند، در این هنگام ابوبکر آمد و مرا نهی کرد و گفت: صدای شیطان نزد رسول‌الله؟ پیامبر^(ص) فرمود: رهایشان کن (بخاری ۱۴۰۱ ج: ۲، ۲: ۴).

۲۶۶؛ نیشابوری بی تا ج ۳: ۲۱ ح ۴۸۹۲؛ و در حدیث دیگری تصریح شده که آن روز، روز عید فطر یا قربان بوده است (بخاری ۱۴۰۱ ج ۵: ۳۲۴ ح ۳۷۱۶). نقل دیگری این جریان را در ایام منا دانسته است (بخاری ۱۴۰۱ ج ۴: ۵۴۷ ح ۳۳۳۸ و ۴۲۳ ح ۹۶۴). این روایت را افرادی چون غزالی دلیل بر جواز غنا در ایام عید، بلکه مطلق ایام شادی مثل عروسی، ولیمه، عقیقه و آمد مسافر، گرفته‌اند (غزالی بی تا ج ۲، ۴۲۰). احادیث دیگری نیز از عایشه در مورد بازی عده‌ای از حبشیان با وسایل جنگی در مسجد رسول الله (ص) رسیده است (نیشابوری بی تا ج ۲: ۶۰۹؛ بخاری ۱۴۰۱ ج ۱: ۱۲۳). برابر نقل دیگر، آن روز، روز عید بود و پیامبر عایشه را برای تماشا همراه برد (نیشابوری بی تا ج ۳: ۲۲؛ بخاری ۱۴۰۱ ج ۲: ۳۲۸). در نقل دیگری عمر، سیاهان را از بازی در مسجد رسول الله (ص) منع کرد ولی پیامبر فرمود: رهایش کن، امنأ یا بنی أرفده؛ آسوده باشید ای سیاهان (نسائی ۱۳۴۸ ج ۳: ۱۹۶؛ بخاری ۱۴۰۱ ج ۲: ۲۹).

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که در این مقاله مطرح گردید، مطالب ذیل به اثبات رسید:

- پروردگار متعال در قرآن کریم، طی آیاتی چند مانند آیه: «لَهُوَالْحَدِيثُ» و آیه: «قَوْلُ الزُّورِ»، غنا و خوانندگی و در کل موسیقی را تحریم و مردم را از نزدیک شدن به آن بر حذر داشته است.
- در روایات و احادیث بی‌شماری از ائمه معصومین (ع) نیز، تعابیر صریح و استواری بر حرمت غنا و آوازخوانی ابراز شده است.
- فقهای عظیم‌الشان شیعی مانند شهید ثانی، مقدس اردبیلی، محقق سبزواری، شیخ انصاری و ده‌ها فقیه نامدار دیگر نیز با استناد به آیات کریمه و روایات و احادیث شریفه و با توجه به کارکرد لاهی آن در زمان نزول وحی به حرمت ذاتی غنا و خوانندگی به‌طور صریح فتوا داده‌اند.
- در حرمت ذاتی غنا اجمالاً بین فقهای شیعی اختلافی نیست، ولی بین فقهای اهل سنت، اختلافات زیادی وجود دارد و چنین به نظر می‌رسد که در بین مذاهب اربعه، مذهب حنفی موضعش در حرمت غنا از دیگر مذاهب شدیدتر و واضح‌تر است.
- مواردی که به‌عنوان استثنا از حکم غنا بیان شده‌اند، در حقیقت تخصصاً از موضوع فقهی و شرعی غنا خارج هستند، همچنین دلایل قائلین به جواز غنا در عروسی، مراثی و حداء تمام نیست؛ از این رو غنا در مراثی همانند غنا در غیر آن، به حرمت اولیه‌اش باقی خواهد بود.
- در بین دلایل مطرح‌شده بر حرمت نوازندگی و خوانندگی، دلیل قرآن (آیه لهو الحدیث)، روایات، سیره معصومین (ع) و سیره متشرعه تمام است.

- در بحث مورد جواز استعمال آلات طرب در دیدگاه اهل سنت، مشخص شد که این احادیث در نگاه عالمان شیعی، مردود بوده و بسیاری از آن‌ها با اصول اعتقادی قطعی مسلمانان نیز منافات دارد.

- به اقتضای کارکرد منفی موسیقی در گذشته و استفاده غالبی از آن در مجالس لهو و لعب، فقهای امامیه و نیز برخی فقیهان اهل سنت، رویکردی امتناعی به آن داشتند. اما امروزه با توجه به تغییرات پیش آمده در موضوعیت آن و بهره‌گیری مفید از موسیقی در اشاعه فرهنگ دینی و سیاست‌گذاری‌های مربوط به آن، نمی‌توان به دیدگاه‌های فقهی گذشته ملتزم بود.

- فتاوی‌ای امام خمینی در دوران قبل از انقلاب منطبق با نظر فقهای گذشته در این خصوص بوده است. اما پس از انقلاب و مواجه شدن با چالش فضای جدید و لزوم نگرش به فقه با جنبه‌های حکومتی، با عنایت به این امر که از موسیقی می‌توان به‌عنوان ابزاری رسانه‌ای در راستای رواج ارزش‌های دینی مدد گرفت، حکم موسیقی از طرف ایشان دستخوش تغییر اساسی شد و با توجه به عدم اتصاف احکام به عناوین ذاتی و ملاکات آن‌ها بر مبنای مصالح و مفاسد موجود، تشخیص حکم فقهی غنا را بر مبنای عرف معرفی نموده و قائل به عدم اطلاق حرمت آن شدند.

منابع

- آلوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله. (بی تا) *روح المعانی فی التفسیر القرآن العظمی*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۴) *النهاية فی غریب الحدیث و الاثر*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- _____ . (بی تا) *اسد الغابة*، لبنان: دارالکتب العربی.
- ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق) *السراة*، قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (بی تا) *تلبیس ابلیس*، بی جا.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۶۶ق) *فتح الباری فی الشرح البخاری*، بیروت: دارالمعرفه، چاپ دوم.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. (بی تا) *مسند احمد*، بیروت: دار صادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (بی تا) *تاریخ ابن خلدون*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ چهارم.
- ابن قدامه. موفق‌الدین أبو محمد عبدالله بن أحمد. (بی تا) *المغنی و شرح الکبیر*، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۳۹۶ق) *السیرة النبویه*، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید. (۱۴۱۸ق) *سنن ابن ماجه*، بیروت: دارالجیل، چاپ دوم.
- ابوالصلاح حلبی، نجم‌الدین بن عبیدالله. (۱۴۰۳ق) *الکافی فی الفقه*، اصفهان: مکتبه امام امیرالمؤمنین.

- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ق) *مجمع الفائدة و البرهان*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲ ق) *استفتانات*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۸۵) *صحیفه امام* (مجموعه ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____ (۱۴۱۵ ق) *المکاسب المحرمه*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۱ ق) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۶) *تقدیر*، تهران: دارالکتب الإسلامی، بی جا.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۰ ق) *المکاسب*، با تعلیق کلاتر، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، چاپ اول.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (بی تا) *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ ق) *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر.
- بغدادی، علی بن محمد بن ابراهیم. (۱۴۲۵ ق) *تفسیر الخازن*، تصحیح عبدالسلام محمدعلی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین. (۱۳۵۵ ق) *السنن الکبری*، بیروت: دارصادر، چاپ اول.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۲۴ ق) *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- جزیری، عبدالرحمن. (۱۴۰۶ ق) *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- جوزی، علی بن محمد. (بی تا) *الموضوعات*، تحقیق محمد الرحمان محمد عثمان، مدینه المنوره: نشر محمدالمحسن، صاحب مکتبه السلفیه.
- جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ ق) *الصحاح*، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ چهارم.
- حافظ مزنی، یوسف بن عبدالرحمن. (۱۴۰۶ ق) *تهذیب الکمال*، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ چهارم.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ ق) *وسائل الشیعه*، قم: تحقیق مؤسسه آل البیت، چاپ اول.
- حسینی عاملی، سید جواد. (۱۴۱۹ ق) *مفتاح الکرامه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول.
- حصفکی، محمد علاء الدین. (بی تا) *الدر المنثور*، بیروت: دارالفکر.
- خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۳ ق) *معجم الرجال الحدیث*، بی جا: منشورات مدینه العلم، چاپ سوم.
- _____ (بی تا) *مصباح الفقاهه*، با تقریر میرزا محمد علی توحیدی تبریزی، قم: سیدالشهداء، چاپ دوم.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۰۹ ق) *الفقه الاسلامی و ادلته*، بیروت: دارالفکر، چاپ چهارم.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ق) *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم.

- شوکانی، محمد بن علی بن محمد. (بی تا) *نبیل الاوطار من احادیث المختار*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق) *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (بی تا) *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، قم: انتشارات قدس.
- _____ . (۱۳۸۷ق) *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المکتبه المرتضویه، چاپ دوم.
- _____ . (۱۴۱۵ق) *الخلاف*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۰۵ق) *مسند الشامیین*، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق) *مجمع البیان*، بیروت: مؤسسه اعلمی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۵ق) *جامع البیان*، بیروت: دارالفکر لطباعه و النشر و التوزیع.
- غزالی، ابی حامد محمد بن محمد. (بی تا) *احیاء علوم الدین*، بیروت: مطبعة دارالجمیل.
- فتنی، محمدطاهر بن علی. (بی تا) *تذکرة الموضوعات*، بی جا: مطبعة المیمنه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق) *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق) *کتاب الوافی*، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام).
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۳۷۸) *مصباح المنیر*، قم: دارالرضی، چاپ اول.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق) *الجامع الأحکام القرآن (تفسیر قرطبی)*، بیروت: دارالإحیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- گرجی، ابوالقاسم. (۱۴۲۱ق) *تاریخ فقه و فقهها*، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
- مختاری، رضا و محسن صادقی. (۱۳۸۷) *غنا و موسیقی*، تهران: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ق) *أنوار الفقاهه*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱) *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دارالإحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نراقی، احمد بن محمد. (۱۴۱۵ق) *مستند الشیعه فی احکام الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
- نسائی، أحمد بن شعيب. (۱۳۴۸ق) *سنن نسائی*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- نسفی، عبدالله بن نسفی. (بی تا) *تفسیر نسفی*، بیروت: دارالنفایس.
- نیشابوری، محمد بن عبدالله. (بی تا) *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- وزارت اوقاف کویت. (۱۴۱۴ق) *موسوعة الفقهية الكويتية*، چاپ چهارم.
- هیشمی، احمد بن محمد بن حجر. (۱۹۷۷) *کشف الرقاع عن المحرمات اللهو والسماع*، تحقیق عادل عبدالمنعم ابوالعباس، بی جا: مکتبه القرآن، الطبعة الاولى.